

عنوان:

ویژگی مؤمنان در سوره حجرات

تدوین گر: مهدی خاکباز

تابستان ۹۸

فهرست مطالب

۳	چکیده.....
۴	مقدمه.....
۵	بخش اول: باید های مومنان.....
۶	فصل اول: باید ها در گفتار.....
۶	گفتار ۱: ادب در گفتار با ولی.....
۷	گفتار ۲: کوتاه گویی.....
۸	گفتار ۳: تقوا.....
۹	فصل دوم: نباید های مومنان.....
۹	گفتار ۱: عدم شتاب زدگی و تبیین در سخن کاذبه.....
۱۰	گفتار ۲: ایجاد صلح.....
۱۰	گفتار ۳: جهاد.....
۱۱	بخش دوم: نباید های مومنان.....
۱۲	فصل اول: نباید در گفتار.....
۱۲	گفتار ۱: تجسس.....
۱۲	گفتار ۲: غیبت.....
۱۳	گفتار ۳: مسخره و استهزاء.....
۱۳	گفتار ۴: عیب جویی.....
۱۳	گفتار ۵: تنازروا بالقاب.....
۱۳	گفتار ۶: بد گمانی.....
۱۴	منابع و مأخذ.....

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فرم چکیده

نام و نام خانوادگی: مهدی خاکباز

عنوان: ویژگی های مؤمنان در سوره حجرات

تاریخ تدوین: تابستان ۹۸

کلید واژه: ولی ، مؤمن

چکیده:

در این مقاله با عنوان ویژگی مؤمنان با توجه به سوره حجرات سعی شده به سوالی پاسخ داده شود که تا حدودی برای اثبات یک مؤمن واقعی استفاده شود. برای شناخت و اثبات یک مؤمن واقعی شاخص های معلوم شده که به وسیله ی آن ها میتوان این کار را انجام داد.

سؤال این است یک مؤمن واقعی از منظر قرآن باید چه شاخص هایی داشته باشد؟

زیرا ما انسان ها اگر خود را مؤمن می دانیم از این شاخصه هایی که خداوند معلوم کرده چقدر در باطن خودمان داریم که بتوان گفت مؤمن؟

این مقاله ویژگی های مؤمنان را به دو بخش باید ها و نباید ها تقسیم کرده و ذیل آن ها باید ها و نباید های در گفتار آمده و حتی معلوم کردن بعضی از گناهان را که بعضی ها از روی مسامحه بودن آن ها گذر میکنند و غافل از این هستند که بعضی از آن ها باعث حبط اعمال می شود .

این مقاله هم حتی آن گناهنا را معرفی کرده و بعضی از راه های علاج آن ها را هم بیان کرده.

مقدمه

تعریف و تبیین موضوع:

سه سوره در قرآن آمده که در باره مسائل اجتماعی و اخلاقی طرح بحث کرده که عبارت اند از سوره ممتحنه ، مائده و حجرات است.

در هر سوره موضوعی بحث شده ، در سوره حجرات برخی از باید و نباید های مؤمنان در رفتار و گفتار آمده که شاخص هایی برای شناخت یا اثبات یک مؤمن واقعی استفاده می شود و در برخی از آیات دلیل ایجاد اختلاف ها هم بحث می شود.

اهداف و ضرورت موضوع :

هدف از مقاله این است که شخص تهیه کننده در این زمینه تحقیق و پژوهش رشد کند و دیگر هدف این است که بعضی از مؤمنان کار هایی را از روی مسامحه انجام میدهند و توجه به گناه بودن آن ها و حبط اعمال آن ها نمی شوند.

پیشینه:

به خاطر گستردگی در مباحث دینی در این موضوع مقاله و کتاب هایی نوشته شده است ولی ما در این مقاله هدف بالاتر را بیان می کنیم که عبارت است از: شناخت یک مؤمن واقعی توسط شاخص عای العی یا گناهانی که باعث حبط اعمال می شوند و در عن حال هیچ توجهی به آن ها نمی شود .

بخش اول:

باید های مؤمنان

باید های مؤمنان در گفتار

گفتار ۱: ادب در گفتار با ولی

با توجه به آیه ۱ سوره حجرات منظور از لا تُقَدِّمُوا این است که پیشه نگیرید در کارها و شتاب زده نشوید در مقابل دستور ولی ، گرچه بعضی از مفسرین مفهوم آیه را منحصر در عبادات قبل از وقت می کنند یا سخن نگفتن قبل سخن گفتن ولی در باره حکمی ، گرچه مفهوم آیه وسیع تر از این حرف ها است .

لا تُقَدِّمُوا از نظر لغوی آمده که به معنای پیشه نگرفتن از سخن ولی است.^۱

از نظر مفسر دیگر آیه دو مراد دارد : ۱- مقدم نکردن حکمی بر حکم خداوند و ولی ۲- سخن نگفتن قبل از سخن گفتن خداوند یا ولی درباره حکمی .^۲

زیرا این تقدم را می توان هر تقدمی به حساب آورد مانند تقدم در راه رفتن ، تقدم در خروج و ورود و

وجه دیگر این آیه می توان این باشد که متناسب با آخر آیه که وَتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ یعنی این که بندگان را امر به تقوا کرده و نگفته از چه چیزی بپهیزید و می توان گفت گه آخر آیه مؤمنان را نهی از تقدم تقوی می کند^۳

نتیجه از این آیه می توان این باشد که هر مؤمنی نه تنها در فعل و ترک فعل باید مطابق دستور الهی و ولی باشد بلکه در اراده و تصمیم ها هم باید مطابق با دستور خداوند و ولی باشد.

^۱ لسان العرب، ج ۷، ص ۲۰۰
^۲ ترجمه و تفسیر المیزان، ج ۳۶، ص ۱۶۹
^۳ ترجمه و تفسیر المیزان، ج ۳۶، ص ۱۷۱

گفتار ۲: کوتاه گویی

دراول این آیه آمده است لا تَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ یعنی این که صدای خود را بلند تر از صدای ولی نکنید، بلکه این فقط برای ولی نیست بلکه برای پدر و مادر و استاد هم استفاده می شود.

در قسمت دوم آیه آمده که لا تَجْهَرُوا لَهُ بِالْقَوْلِ یعنی این که صدای خود را زمانی که با ولی سخن می گوید بلند نکنید. حال میتوان گفت که قسمت اول زمانی است که ولی سخن می گوید ولی هم سخن می گوید، قسمت دوم زمانی است که ولی سکوت کرده مردم سخن میگویند.

در قسمت دوم دو مراد است ۱- اینکه تأکید بر قسمت اول است ۲- یا اینکه مطلب تازه ای است که زمانی ولی سخن می گوید با بردن نام او سخنش را قطع کنی .^۴

از نظر بعضی مفسرین امکان دارد که با بلند کردن صدا باعث از بین رفتن نیکی ها شود در حالی که متوجه آن نمی شوید .^۵

در نظر مفسر دیگر آمده که شخصی این عمل را انجام می دهد یا: ۱- توهین به ولی کرده، در خالی که این کار کفر است ۲- کلاً بی ادب که این کار دور از احترام ولی است .^۶

در ادامه آیه کلمه حَبَطَ است که به معنای بطلان است ولی معنای بطلان در اینجا به معنای این است که همان عمل ثواب ندارد نه مثل کفر که ثواب تمام اعمال را باطل می کند .^۷

در نتیجه بعضی از مؤمنان با توجه به مسامحه کردن از کنار بعضی موارد اینجوری گذر میکنند و بعد متوجه نمیشن که باعث حبط عمل می شود .

^۴ ترجمه و تفسیر نمونه، ج ۲۲، ص ۱۴۷

^۵ ترجمه و تفسیر جامع، ج ۶، ص ۴۵۸

^۶ ترجمه و تفسیر المیزان، ج ۳۶، ص ۱۷۱

^۷ ترجمه و تفسیر المیزان، ج ۳۶، ص ۱۷۳

در ادامه آمده که (يُعْضُونَ که از ماده غَضُّ به معنای کوتاه کردن سخن یا نگاه است و اِمْتَحَنَ از ماده امتحان است که در اصل به معنای گرفتن ناخالصی طلا و نقره است و گاه به عنای گستردگی چرم است و گاهی هم به معنای آزمایش است).^۸

در نتیجه چیزی از آیه فهمیده می شود این است کسانی که تقوا و صدایشان را بلند نمی کنند و عده و پاداشی دارند همانطور که خداوند می گوید وَالْعَاقِبَةُ لِلتَّقْوَى .

گفتار ۳: تقوا

خداوند برای اینکه به انسان ها مقامی بدهد آیه ای نازل کره که کسی را معرفی کرده و میگوید نگذارید کاری بکند زیرا اگر کاری بکند به مشقت می افتید . خداوند هم در دل انسان ایمان را قرار داده تا به وسیله آن خود را از مشقت دور کند و خداوند هم انسان ها را از نفاق و کفر دور نگه داشته تا ایمان از دل انسان از بین نرود .

در آخر آیه آمده که اولئك هم الراشدون یعنی هر کس از مؤمنان ایمان و تقوا را نگه داری کند و از نفاق و کفر دوری کند جزء هدایت شدگان است؟

در آیه دیگر همین سوره آمده که کسی از مؤمنان اکرام میشود که تقوا پیشه کرده باشد . یکی از مزیت های حقیقی که انسان را به سعادت و حقیقتش که همان زندگی طیبه و ابدی باشد ، تقوا است.^{۱۰}

تنها وسیله برای رسیدن به آخرت ، تقوا است!^{۱۱}

در آیه دیگر خداوند ویژگی مؤمن را برای امتیاز گیری بیان کرده و آن هم تقوا است ، بلکه تقوا یک صفت روحانی و باطنی است!^{۱۲}

تنها معیار سنجش نزد خداوند ، تقوا است .

در آیه دیگر آمده که تقوا ثمره ایمان است بلکه کسی که ایمان داشته باشد تقوا هم دارد ، درحالی که اسلام آوردن یا مسلمان شدن زبانی است اما ایمان و تقوا باید در دل بنشینند .

^۸ ر.ک، ترجمه و تفسیر نمونه، ج ۲۲، ص ۱۴۹

^۹ ترجمه و تفسیر المیزان، ج ۳۶، ص ۱۸۱، ۱۸۰، ۱۷۹

^{۱۰} ترجمه و تفسیر المیزان، ج ۳۶، ص ۲۰۱

^{۱۱} ترجمه و تفسیر المیزان، ج ۳۶، ص ۲۰۵

^{۱۲} ترجمه و تفسیر نمونه، ج ۲۲، ص ۲۰۶

دو تفاوت ایمان و اسلام این است که: ۱- ایمان باطنی است ولی اسلام زبانی ۲- ایمان باید در دل بنشیند اما اسلام با گفتن شهادتین هم انجام می شود.

در حدیثی از پیامبر آمده که: **الْإِسْلَامُ عَلَانِيَةٌ وَ الْإِيمَانُ فِي الْقَلْبِ** یعنی اسلام امر آشکاری است اما ایمان جایش در قلب است.^{۱۳}

(در روایتی از امام صادق (ع) آمده که: ایمان با اسلام شریک نیست، اما اسلام با ایمان شریک است مثل اینکه هر مؤمنی مسلمان است ولی هر مسلمانی مؤمن نیست).^{۱۴}

در نتیجه شرط قبولی اعمال ایمان است و با توجه به آن ایمان خداوند کوچک ترین حسنات را پاداش می دهد و به خاطر آن ایمان هم خداوند گناهان را می بخشد چون غفور و رحیم است.

فصل دوم :

باید های مؤمنان در رفتار

گفتار ۱: عدم شتاب زدگی و تبیین در سخن کاذبه

منظور از کلمه فاسق یعنی کسی که خارج شده از اطاعت الهی به سوی معصیت.

ویژگی دیگر از مؤمنان این است زمانی شخصی به او خبر داد اول باید در مورد آن خبر تحقیق کند و بعد به آن عمل کند. حال اگر شخصی که خبر میدهد فاسق باشد بیشتر از بزرگان آن ها را به دلیل این که حجت نمی دانند اصلاً به حرف آن ها گوش نمی کنند.

لازمه زندگی هر انسان مؤمن این است که هرگاه خبری به او رسید بعد از اعتقاد و اطمینان به آن خبر ترتیب اثر دهد.^{۱۵}

^{۱۳} ترجمه اصول کافی، ج ۳، ص ۵۸
^{۱۴} ر.ک، ترجمه و تفسیر نمونه، ج ۲۲، ص ۲۱۹

گفتار ۲ : ایجاد صلح

در این آیه از نظر ادبیات عرب به اینبر میخوریم که چرا ضمیر جمع بر میگردد با این حال که آن ها دو طایفه بودند ولی در ادامه دوباره ضمیر تثنیه برگشته، برخی از مفسرین می گویند درسته که دو طایفه بودند ولیکن از نظر تعداد افراد جمع بودند و در آنجایی که ضمیر تثنیه برگشته زمانی بنده که از جنگ برگشتند و از هم جداشون به همین خاطر تثنیه برگشته، زیرا این دو طایفه در اول جنگ با هم مخلوط شدند اما در بعد از هم جدا شدن!^{۱۶}

در تفسیر کلمه بغی آمده که بغی مصدر بغت است و به معنای ظلم و تحدی بدون حق و کلمه تفی به معنای برگشتن است. در این فاءت فاصلحوا یعنی گروهی که تجاوز میکنند باید جوری از کارشان برگردند که به خداوند روی بیاورند نه فقط سلاح هایشان را ببندازن.

وظیفه یک مؤمن این است که اگر بین دو گروهی نزاع راه افتاد بین آن ها صلح بر قرار کند و از آخر آیه مشخص می شود که خداوند هر دو گروه را نصیحت و موعظه می کند.

در تفسیر دیگر آمده که مؤمنان باید همانطور که بین برادران نَسَبی خود صلح برقرار میکنند باید بین برادران مؤمن خود هم بر قرار کند و باز هم در آخر آیه خداوند میگوید که تقوا پیشه کنید که مشمول رحمت گردید.^{۱۷}

گفتار ۳ : جهاد

در این آیه گفته شده مؤمن واقعی کسی است که ایمان به خدا داشته باشد و هیچ تردیدی در مسیر اسلام به دلش راه نداده باشد و بوسیله جان خودش و اموالش جهاد کند.

نشانه های ایمان: ۱- عدم تردید و دوری در مسیر اسلام ۲- جهاد با اموال ۳- جهاد با نفس که از همه برتر است!^{۱۸}

متناسب با آخر آیه کسی که این نشانه ها را داشته باشد، راستگو است.

یکی از راه های تشخیص انسان دروغگو و راستگو، همین ایمان است.

^{۱۶} ترجمه و تفسیر المیزان، ج ۳۶، ص ۱۸۳

^{۱۷} ترجمه و تفسیر نمونه، ج ۲۲، ص ۱۷۷

^{۱۸} ترجمه و تفسیر نمونه، ج ۲۲، ص ۲۲۰

بخش دوم :

نباید های مؤمنان

نباید های گفتار مؤمنان

گفتار ۱: تجسس

در کلمه تجسس دو مراد است: ۱- تجسس به معنای با خبر شدن از امور مردم که پنهان است
۲- تجسس هم به همین معنا است اما یک تفاوت دارد اینکه تجسس در شر است اما تجسس
در خیر است.^{۱۹}

گفتار ۲: غیبت

به معنای این که در غیاب کسی عیب او را گفتن در حالی که او ناراحت شود.
انسان از روزازل برای ضرورت اجتماع تشکیل داد که در اون اجتماع دارای منزلتی باشد
ولی عامل هایی مانند غیبت باعث می شود که انسان از این مقام ساقط شود. پس غیبت در
اصل از بین برنده هویت و شخصیت اجتماعی افراد می شود.
متناسب با آخر آیه اگر مراد از تقوا توبه از همان گناه باشد خداوند آن ها را مشمول مهربانی
خود قرار می دهد ولی اگر مراد از تقوا توبه از همه گناهان باشد منظور از آخر آیه این
است که خدا با تقوایش به بندگانش مراجعه کرده برای هدایت آن ها و دوری از شقاوت .
غیبت یک نوع حق الناس است و برای جبران آن اگر شخص زنده بود او را راضی میکنیم
ولی اگر مرده بود برای او استغفار میکند و یا برای او کار خیر انجام می دهد تا خداوند به
جای اون کار شخص را راضی و بیخشد:^{۲۰}

غیبت جزء یکی از محرّمات است بلکه کسی که غیبت را گوش کند یا در جلسه غیبت
باشد هر سه عمل حرام است. پس مؤمنی اگر ببیند غیبت کسی می شود باید یه دفاع برخیزد و
از برادر مؤمن خود دفاع کند.

^{۱۹} ترجمه و تفسیر المیزان ، ج ۳۶ ، ص ۱۹۸

^{۲۰} ترجمه و تفسیر نمونه ، ج ۲۲ ، ص ۲۰۲

گفتار ۳: مسخره کردن و استهزاء

از نظر مفسر آمده که سرچشمه سخره و استهزاء غرور و خود برتر بینی است که عامل بسیاری از اختلافات است.

منظور از خود برتر بینی این است که کسی در علم یا ... خود را بالاتر از بقیه ببیند و دیگران را به تمسخر بگیرد و باز هم معیار نزد خداوند تقوا است.^{۲۱}

گفتار ۴: عیب جویی

در کلمه لا تَلْمِزُوا که از ماده لمز به معنای عیب جویی در حضورشان است.

فرق بین لمز و همز در این است که: ۱- یعنی شمردن عیوب دیگران و همز یعنی شمردن عیب های دیگران در غیاب آن ها ۲- لمز با چشم و اشاره ولی همز با زبان است.

گفتار ۵: وَلاتَنابِزُوا بِالْقَابِ

یکی دیگر از ویژگی دیگر از مؤمنان این است که کسی را با القاب زشت صدا نکنند که باعث تحقیر آن نشود.

با توجه به ادامه آیه خداوند می گوید چه بد است کسی را که ایمان آورده را با لقب قبل از ایمان آوردنش صدايش کنند.

سه حکم اخلاقی و اجتماعی: ۱- عدم سخریه ۲- ترک عیب جویی ۳- تنابزوا بالقاب.^{۲۲}

تنابزوا از نظر ادبیات عرب در باب تفاعل به معنای طرفینی است.^{۲۳}

گفتار ۶: بد گمانی

منظور از ظَنُّنْ در اینجا ظَنُّنْ سوء است وگرنه ظَنُّنْ خیر هم خوب است و هم سفارش شده بنا بر آیه ۱۲ سوره نور.^{۲۴}

ظَنُّنْ از نظر ادبیات عرب در اینجا نکره آمده تا دلالت بر ظَنُّنْ گناه کند نه دیگر ظَنُّنْ ها.

^{۲۱} ترجمه ئ تفسیر المیزان ، ج ۳۶ ، ص ۱۸۸

^{۲۲} ترجمه و تفسیر نمونه، ج ۲۲ ، ۱۹۵، ۱۸۹، ۱۸۸، ۱۸۷

^{۲۳} ترجمه و تفسیر نمونه، ج ۲۲ ، ص ۱۹۵

^{۲۴} لَوْلَا إِذْ سَمِعْتُمُوهُ ظَنَّ الْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بِأَنفُسِهِمْ خَيْرًا وَقَالُوا هَذَا إِفْكٌ مُّبِينٌ

منابع و مأخذ

قرآن

ترجمه و تفسیر المیزان : سید محمد حسین طباطبائی ، انتشارات محمدی ، تهران ،

ترجمه و تفسیر نمونه : مکارم شیرازی ، ناصر ، دارالکتاب الاسلامیه ، تهران ، ۱۳۸۵

ترجمه اصول کافی : کلینی ، محمد بن یعقوب ، تهران ، قائم آل محمد ، ۱۳۸۵